

گفت و گوی شهروند با یوسف ساوالان هنرمند موسیقیدان ایرانی آوای ساوالان

افتخار به ملیت خود تنها در تناسب با خدمتی که ما به بشریت میکنیم قابل توجیه است و بس

هدف هنرمند از نظر من پرده کشیدن روی زشتیهای دنیاست و زیباییها را دنبال کردن
ایران متعلق به آنهاست که آن را ساخته اند و هم آنها هستند که باید خود را در سرزمین مادری خود حس بکنند

آذربایجانیها در ایران چهره های درخشان موسیقی را به هموطنان تقدیم کرده اند با اقبال السلطان بنان، عامدارم، داریوش،
ستار، گوگوش و عارف از خواننده ها؛ بهروز وثوقی و بیگ ایماوردی از هنرپیشه ها؛ آقای حسین علیزاده و مرحوم علی
سلیمی در موسیقی که اینها تنها چند نمونه ای هستند که به خاطر دارم

من به هیچ آهنگی قبل از فهمیدن آنچه میخواهم بخوانم نه دست میزنم، نه دهان به خواندش باز میکنم!

من اکثر مواقع به موسیقی کلاسیک (هایدن، هندل، باخ، گلوک، موزارت . . .) و اپرا (پوچینی، روسینی، وردی . . .) و
همچنین پینک فلوید، دایر استریتس، نیل دایموند، کونین و نیز موسیقی ملل گوش میکنم

به انگیزه برگزاری جشنواره موسیقی و رقص کلاسیک فرهنگهای مختلف ایران زمین که همین شنبه 14 جون در انتاریو
ساینس سنتر برگزار میشود، تصمیم گرفتیم به سراغ ساوالان برویم و از این برنامه بیشتر بدانیم. خلاف آنچه که روی صحنه
پرشور و پرتحرک حضور پیدا میکند، بیرون صحنه بسیار کم گو و متواضع است. بیشترین چیزی که در او دیده میشود عشقش
به مردم و هنر است.
ساوالان تاکنون چندین آلبوم منتشر کرده که تازه ترین منتخب کارهایش 9 جون در تورنتو منتشر شده است.
با هم گفت و گوی زیر را بخوانیم:

* لطفا کمی از خودتان بگویید کجا به دنیا آمده اید، کجا درس خوانده اید؟

- من یوسف هادی (متخلص به ساوالان به معنی "پناه دهنده") در تبریز به دنیا آمدم. عموی پدر من محمد هادی (1870-1920)
شاعر و متفکر مشهوری در جمهوری آذربایجان بوده است. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه حافظ و متوسطه را در دبیرستان
پرورش و مهر در تبریز به اتمام رساندم و سپس در رشته زیست شناسی در دانشگاه تبریز، به تحصیلاتم ادامه دادم. دوره
روانشناسی و دبیری زبان فرانسه را (در دانشگاه سوربن فرانسه پاریس) خواندم و هم اکنون در تربیت مددکارهای اجتماعی در
جهت کمک به عقب مانده های ذهنی و اتیست فعالیت دارم.

در خانواده ای مومن و متعهد بزرگ شدم و تعلیم و تربیت من از عنفوان کودکی براساس عشق و علاقه به زادگاهم آذربایجان،
داستانها و سنتها و فولکلور - که در ادبیات فولکلوریک، حکایتها، ضرب المثلها، بایاتیها، آتالارسوزو (گفته های پدران)،
آوازهای عاشقها و ترانه های فولکلوریک انعکاس خود را پیدا میکند - ریخته شده است. این فرهنگ با تصاویر زیبایی که پدر
و مادر و عمه من از دنیای زیبا و رویایی "ملک جمشید"، خواب "جرتدان"، مکاری روباه، پسرک لبوفروش، ماهی سیاه
کوچولوی صمد بهرنگی برایم تعریف میکردند، در اعماق روح من ریشه دواند و معیارهای استتیک دنیای معنوی و مادی مرا
تعیین کرد و به عنوان یک فرد اجتماعی شکل داد. هر چند هرگز این فرهنگ به طور کتبی به زبان مادری مان به دست نسل ما
نرسید اما زبان مادری و روحی که در زایش با خود به این دنیا آورده ام برای من بهترین هدیه بوده و خواهد بود.

* کجا و کی هنرتان به بار نشست؟

- هنر موسیقی من با تشویق برادرم حسن هادی که در آن زمان نوازنده تار در ارکستر آذربایجانی رادیو تبریز بود، به بار
نشست. هر چند در هشت سالگی در برنامه کودکان شرکت داشتم ولی از 15 سالگی به طور جدی به همکاری با مرحوم علی
سلیمی (1922-92) پرداختم و همسر خواننده ایشان "وارتوش" تکنیک و فن آواز را به من یاد داد.

* کمی از نوع و شیوه کارتان بگویید.

- من در گذشته با کرهای آمریکای لاتین در بلژیک کار کرده ام به عنوان سولیست. همچنین عضو کر اپرای بروکسل بودم. داشتن
یک ارکستر اختصاصی در این دوره و زمانه کار پرخرجی است، لذا شخصا برای ضبط آهنگهایم به باکو میروم. در سال 2001،
با وجود تمام مشکلات، ارکستر محلی جاده ابریشم را راه انداختم. هدف از این کار ایجاد آلترناتیوی در مقابل موسیقی کوچه

بازاری - خالتور (اعم از فارسی - ترکی . . .) بوده است. خوشبختانه این امر مورد توجه آقای رضوانی‌فر و آقای درخشان قرار گرفت و تصمیم به برگزاری جشنواره ای که به تداوم آن در سالهای آینده امید داریم، گرفتیم. فراموش نکنیم که موسیقی های وزین و با ارزش از قبیل شور امیروف (که معرف اکثر ایرانیهاست) و امثال آن در دوران کنونی حتی در جمهوری آذربایجان مورد بی مهری است؛ چه، بعد از گشایش درهای "جنت غرب" هر آنچه از برون آمد بوی بهشت داشت، و با حضور کیبورد که جای همه ی آلات را گرفت. کار کلاسیک - آکوستیک متعهد که حوصله و صبر و پول و عشق میطلبد، در انزوا قرار گرفت. سوءتفاهم نشود من مخالف استفاده از کیبورد نیستم، از دستاوردهای تکنولوژی باید استفاده کرد. آنچه من شخصا دنبالش هستم در کنسرت 14 جون در انتاریو ساینس سنتر به نمایش گذاشته خواهد شد.

* چه نوع موسیقی دوست دارید در خلوتتان بشنوید؟
- من اکثر مواقع به موسیقی کلاسیک (هایدن، هندل، باخ، گلوک، موزارت . . .) و اپرا (پوچینی، روسینی، وردی و . . .) و همچنین پینک فلوید، دایر استرترس، نیل دایموند، کونین و نیز موسیقی ملل گوش میکنم. در 24 ساعت وقت به اندازه ای نیست تا از زیبایی دنیای وسیع و رنگارنگ موسیقی لذت کافی برد.

* هنرپذیران شما تا چه حد مشوق کار شما بوده اند؟
- از نظر تشویق از طرف "هنرپذیران" باید بگویم که من هیچ انتظاری از مردم خود ندارم. هدف هنرمند از نظر من پرده کشیدن روی زشتیهای دنیاست و زیبایی ها را دنبال کردن. به عنوان یک هنرمند اگر انتظاری داشته باشم از مخاطبان خودم، همانا شناسایی و قدردانی این تلاش در جهت ستایش زیبایی و آفریدن خاطره هایی برای آینده مان است؛ چرا که انسان چنان به نظر میرسد که از گذشته اش بیشتر از "حال" اش لذت میبرد.
بزرگترین تشویق برای یک هنرمند، این که مخاطبانش (هنرپذیران) درک کنند که او چه عرق ریزان روحی داشته است تا هنرش به بار بنشیند و دنیایی بیافریند. آفریدن یک اثر برای یک هنرمند شاید قابل قیاس به زایمانی باشد که معجونی از لذت و محرومیت و درد و سرورست.
در این معنی، هنرمند روح حساس و رنجور یک مردم است؛ بازتاب آرمانها، تاریخ، آرزوها، امیدها و محنتهای آنهاست. در این معنی است که او با خصوصی ترین (intimate) احساسات و عواطف انسان سروکار دارد و در نتیجه نزدیک به آنهاست.

* هنرتان زندگی شماست یا سرگرمی شما؟
- هنر من زندگی من است نه سرگرمی. سرگرمی هر چیزی میتواند باشد جز هنر! اصولا در معنای وسیع تر کلمه زندگی به من این امکان را داده است تا با کار هنری خودم سرگرمی ای برای دوستداران موسیقی فراهم بکنم و این به کار و زندگی معنی میبخشد.

* شما به چه زبان هایی میخوانید؟
- من به زبانهای ترکی آذربایجانی، ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، لاتین، پرتغالی و اخیرا فارسی و آشوری میخوانم. من به هیچ آهنگی قبل از فهمیدن آنچه میخوانم بخوانم نه دست میزنم، نه دهان به خواندش باز میکنم! من مفتخرم که در مدارس متفاوت آواز (ایتالیایی، آمریکایی لاتین، فرانسه، ترکی و اخیرا فارسی - نزد استاد بابک بیات) درس دیده ام. فراموش نکنیم که تکنیک های آواز از یک زبان به زبان دیگر به دلایل مختلف، تغییر میکنند. مثلا ساختار زبان فارسی با ترکی آذربایجانی هیچ مقاربتی ندارد و حروف بی صدا، صدادار نیاز به گشایش کم یا زیاد روزنه هایی (resonateurs) دارند و غیره. و نیز رپرتوار موردنظر نیز در تکنیک آواز تعیین کننده است.

آذربایجانی ها در ایران چهره های درخشان موسیقی را به هموطنان تقدیم کرده اند با اقبال السلطان بنان، عمادرام، داریوش، ستار، گوگوش و عارف از خواننده ها؛ بهروز وثوقی و بیگ ایمانوردی از هنرپیشه ها؛ آقای حسین علیزاده و مرحوم علی سلیمی در موسیقی که اینها تنها چند نمونه ای هستند که به خاطر دارم. و اما آنچه اهمیت دارد این است: افتخار به ملیت خود تنها در تناسب با خدمتی که ما به بشریت میکنیم قابل توجیه است و بس. و هر دلیل دیگری مشمنزکننده و از نظر تاریخی محکوم است.

احترام و به رسمیت شناختن موجودیت زبانها و فرهنگهای مختلف در کشور کثیرالمله ای چون ایران رکن دموکراسی است و از قلم انداختن این مهم عمدا یا سهوا بی توجهی و دهن کجی به حقوق اولیه انسانهاست. سرزمین مادری فقط با زبان مادری واقعیت ملموس پیدا میکند و در این راستاست که اولین جشنواره فرهنگهای مختلف ایران به عنوان اولین گام عملی به دور از ادعاهای صفحه پرکن برگزار میشود.

ایران متعلق به آنهایی است که آن را ساخته اند و هم آنها هستند که باید خود را در سرزمین مادری خود حس بکنند. این جشن همه ماست. جشن خانواده بزرگی که اعضای آن چاره ای جز تلاش در جهت تفاهم ندارند.

* با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید و با امید به اینکه برنامه روز شنبه با استقبال همگان روبرو و با موفقیت برگزار شود.

- من هم از شما متشکرم. وعده ما شنبه 14 جون در انتاریو ساینس سنتر ساعت 8 شب .